

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۴، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۷
صفحات ۷۷۵-۷۵۱

نقد حکم فقهی لیلۃ‌الدفن (نماز وحشت) در اندیشه فقیهان متأخر المتأخر و معاصر

مصطفی همدانی*

دانش‌آموخته خارج فقه و فلسفه، استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

(تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲)

چکیده

انسان که با صدایی پرطنین هراسان می‌شود، در آغازین مواجهه خود با جهان آخرت که در روایات از آن با شب اول قبر تعبیر شده است، ناگهان به هزاران پدیده ناآشنا برمی‌خورد. پیامبر اسلام (ص) با توصیه بازماندگان به صدقه از طرف میت، برای این مرحله پرهراس از حیات بشر چاره‌جویی کرده و برای بازماندگان نادر هم نمازی معروف به «نماز وحشت» جایگزین فرموده است. اصل این مسئله در فقه متقدمان و متأخران وجود ندارد و در فقه متأخر المتأخرین آن هم به صورت ناقص متولد شده؛ زیرا توصیه ترتیبی یادشده به تعیین نماز وحشت تقلیل یافته و شرط ناداری به کلی فراموش شده است. نتیجه اینکه نه تنها بر سر زبان همه متشرعه بلکه در همه متون فقهی متأخر المتأخرین تا عموم رساله‌های عملیه معاصر، تنها مستحب لیلۃ‌الدفن همان نماز وحشت انگاشته شده است. پژوهش فرارو با ریشه‌یابی تاریخی - فقهی این مسئله و تحلیل اقوال و روایات آن، با کمک روش اجتهاد کوشیده است سنت اصیل اسلامی در این مرحله بسیار حساس از زندگی انسان را بازکاوی کند. امید آنکه اگر جامعه فقهی این تلاش را موفق بداند، رساله‌های عملیه و سپس بیان مبلغان و در نهایت عملکرد متشرعه نیز در این موضوع بازنگری شوند.

واژه‌های کلیدی

صدقه، لیلۃ‌الدفن، نماز وحشت، نماز هدیه به اموات.

مقدمه

شب اول دفن، سرانجام نهایی هر انسان در دهلیز سرای آخرت است که با دنیایی ناشناخته و موجوداتی بسیار اسرارآمیز و جهانی آکنده از حقیقت اعمال خود (که با چهره‌هایی ملکوتی و احیاناً نامأنوس بر او ظاهر می‌شوند) روبه‌رو می‌شود. دقیق‌ترین توصیف از این رویارویی و احوال و احوال آن همان است که امام علی (ع) فرمود: نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ وَ جَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا يَأْمُنُونَ وَ قَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى مَا كَانُوا يُوعَدُونَ فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸).

چه باید کرد؟ چه توشه‌ای برای این منزل ناگزیر به‌کار می‌آید؟ روشن است که «خیرالزاد التقوی»؛ اما فطرت رحمانی که همواره مؤمنان را به تعاطف و ارتباط مودت‌آمیز با هم در زندگی این جهانی حکم می‌کند و آموزه‌های دینی نیز همواره آن را تقویت کرده است، در این منزل هولناک نیز بازماندگان اموات را ترغیب می‌کند که آن کوچیدگان و اسیران غربت خاک و وحشت اعمال را رها نکنند و ره توشه‌ای بدرقه راهشان کنند. دین اسلام نیز که به‌عنوان دین فطری همواره الگو و نسخه راهنمای بشر در بستر زندگی بوده و این نگرش فطری را امضا فرموده و برای این مرحله حساس از زندگی بشر، یعنی نخستین منزل اخروی وی مؤمنان بازمانده را توصیه کرده است که برای درگذشتگان خود «صدقه» دهند و اگر کسی صدقه نیافت و نداشت، آن وقت نمازی به روح درگذشته هدیه کند که به «نماز وحشت» معروف شده است؛ گرچه همان‌طور که در مفاهیم تحقیق گفته خواهد شد، عنوان «نماز وحشت» در روایات وجود ندارد و این اصطلاح در زبان متشرعه برای نمازی که مورد نظر روایات بوده، رواج یافته است. بنابراین، توصیه روایات در این موضوع، دستوری ترتیبی است: صدقه (گرچه اندک باشد که میزان آن تعیین نشده است) و اگر کسی هیچ نداشت و فقیر بود، نمازی معروف به نماز وحشت و با روش خاصی بخواند.

در اندیشه فقیهان متقدم و بلکه متأخران اثری از هیچ‌کدام از این توصیه‌ها درباره شب دفن وجود ندارد و این اندیشه به‌دلیل طرح روایاتی در کتب روایی متأخر، در میان فقیهان متأخرالمتأخر نیز رواج گرفته و تا زمان معاصر ادامه یافته است؛ اما متأسفانه و با کمال شگفتی از همان اول توصیه یادشده در بند قبل تغییر کرد و با فراموشی صدقه، به نماز وحشت تقلیل

یافت و در نتیجه عموم منابع فقهی متأخر‌التأخر تا زمان معاصر، تنها مستحب شب اول دفن را همان نماز وحشت معرفی کرده‌اند. این انگاره چنان در فرهنگ شیعی در قرن‌های اخیر رواج یافته است که مؤمنان نیز اگر پرسشی در استفتائات دارند، تنها از کیفیت انجام دادن همین عمل یعنی نماز وحشت است که مثلاً چگونه خوانده شود یا آیا می‌توان برای آن اجیر گرفت یا خیر و امثال این پرسش‌ها. آن هم مؤمنانی که به‌وضوح دیده می‌شود که برای اموات خود مخارج زیادی به‌عنوان اطعام مهمانان و هزینه مراسم و ... پرداخت می‌کنند؛ پس نادار نیستند که حکم صدقه از ایشان ساقط شود و به نماز رو آورده باشند. همچنین روشن است کسی از جواز اجیر گرفتن برای نماز وحشت می‌پرسد که تمکن مالی مختصر صدقه‌ای را دارد. این نگرش و پرسش مؤمنان و آن پاسخ‌های فقیهان نیست مگر به آن جهت که این مسئله ابتدا بر فقیهان بزرگوار مشتبه شده و تنها مستحب متعین همان نماز معروف به نماز وحشت انگاشته شده و سپس ذهن متشرعه نیز به تبع ایشان، بر نگرش بدلی غیرمنطبق با نصوص شکل گرفته است. نتیجه اینکه مؤمنان متشرع نیز حکمی جز همان نماز نمی‌شناسند و از این‌رو پرسشی هم از غیر آن ندارند، گرچه دارا و متمکن از صدقه باشند.

بنا بر آنچه گذشت، پرسش این مقاله چنین صورت‌بندی می‌شود: مستحب یا مستحبات لیلۃ‌الدفن از منظر فقه امامیه چیست؟ در پاسخ به این پرسش از روش توصیفی - تحلیلی و ابزارهای تحقیق اسنادی استفاده شده است.

نگارنده ضمن ادای احترام کامل به همه فقیهان شیعه، خصوصاً مراجع معظم تقلید معاصر بالأخص برخی که حق تعلیم بی‌واسطه بر این‌جانب دارند، متواضعانه این تلاش ناچیز را به حضور گرامی ایشان تقدیم می‌کند و استادان خود و عموم مراجع عالی‌مقام و نیز بزرگان فقهی طراز دوم را که احتمالاً در مسیر انتشار رساله عملیه خود هستند، به نقد و بررسی این پژوهش در فرآیند (روش استنباطی و اجتهادی) و برآیند (نتیجه و دستاورد فقهی) آن دعوت می‌کند؛ به آن امید که اگر جامعه فقهی این تلاش را موفق بداند، رساله‌های عملیه حاضر و آینده و اذهان فقیهان، مبلغان و فرهیختگان و در نهایت عموم مؤمنان و متشرعه نیز در این موضوع بازبینی و اصلاح شود و اگر هم نقدی بر آن وجود دارد، نگارنده از اندیشه ایشان بهره‌مند شود.

مفاهیم تحقیق

پیش از ورود به تحقیق لازم است که توضیحی درباره پنج اصطلاح یعنی «نماز وحشت» و چهار اصطلاح دیگر در تقسیم‌بندی ادوار فقه شیعی، یعنی «متقدمان»، «متأخران»، «متأخرالمتأخرین» و «معاصران» ارائه شود. برای دو اصطلاح وسط، حد و مرز دقیقی وجود ندارد و استعمالات نیز گاه متفاوت دیده شده‌اند.

۱. نماز وحشت: این اصطلاح در روایات وارد نشده است و همان‌طور که در ادامه مقاله در بخش‌های بعد این روایات ارائه می‌شوند، آنچه در روایات وارد است، تعبیر «نماز» با روش خاصی در این شب است که در حدائق و وسائل و برخی متون فقهی متأخرالمتأخر به نماز هدیه و نماز لیلۃ‌الدفن معروف است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۶۸ - ۱۶۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۰: ۵۴۶؛ نراقی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۰۶ - ۱۰۷). گرچه مرحوم علامه مجلسی مرقوم فرموده‌اند: «و هی المشهوره بصلوه الوحشه» (مجلسی، ۱۴۲۳: ۵۸۱) و مرحوم نراقی هم این نام را برای این نماز مشهور دانسته است (نراقی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۰۶ - ۱۰۷). اما نگارنده شهرت به معنای شیوع کاربرد این اصطلاح را در کتب فقهی متأخرالمتأخر و به صورت مستند نیافته است، مگر مقصود ایشان شهرت بر سر زبان‌ها در زمان خود باشد. این نماز در زبان جناب سید یزدی نیز با عنوان نماز هدیه شب دفن مطرح شده است (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۴۳) تا اینکه در روزگار معاصر در عموم رساله‌های توضیح‌المسائل اصطلاح «نماز وحشت» رواج انحصاری می‌یابد. البته اضافه کردن «وحشت» به این نماز، اضافه موجهی است؛ زیرا مضامینی در ادعیه و روایات که قبر را خانه وحشت نامیده‌اند و اعمالی را سبب انس مؤمن و دور شدن وحشت از او دانسته‌اند یا برای او دعا کرده‌اند که وحشت از او دور شود (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۹۶) مؤید آن است.

۲. متقدمان: این اصطلاح، در این مقاله دو کاربرد دارد: کاربردی فقهی و روایی. مقصود از اصطلاح فقهی آن، فقیهان سده‌های چهارم تا ششم مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی، ابن‌زهره و غیره تا پیش از محقق حلی است. در اصطلاح روایی، مؤلفان جوامع روایی اربعه و گاه خود این جوامع، یعنی الکافی، تهذیب‌الاحکام، الاستبصار و من‌لایحضره‌الفقیه با عنوان جوامع روایی متقدم نامگذاری شده است.

۳. متأخران: این اصطلاح نیز در جستار ما دو کاربرد دارد: کاربردی فقهی و روایی. مقصود

از اصطلاح فقهی آن، محقق حلی و فقیهان پس از او تا امثال محقق اردبیلی و صاحب مدارک است. مقصود از اصطلاح روایی آن، جوامع سه‌گانه متأخره و گاه مؤلفان این جوامع یعنی بحارالانوار علامه مجلسی، وسائل الشیعه شیخ حر عاملی و الوافی فیض کاشانی خواهد بود.^۱

۴. متأخرالمتأخرین: در این اصطلاح، امثال فیض کاشانی (به‌عنوان فقیه و نه محدث) و مرحوم نراقی و وحید بهبهانی و ... تا شیخ انصاری و صاحب جواهر مورد نظر است.

۵. معاصران: این اصطلاح در پژوهش فرارو، سید محمدکاظم یزدی و عموم شارحان و محشیان کتاب فقهی او (عروة‌الوثقی) مانند آیت‌الله بروجردی، محقق اصفهانی، محقق نایینی و آیت‌الله خویی، حضرت امام و دیگر مراجع هم‌عصر آنان تا زمان حاضر را شامل می‌شود.

سیر تاریخی مسئله در اندیشه فقیهان متقدم تا زمان معاصر

این مسئله یعنی عمل یا اعمالی به‌عنوان مستحبات لیلۃ‌الدفن، در کتب متقدمان در بحث احکام اموات یا در بحث نمازهای مستحبی (که مظان آن هستند) مطرح نشده است (نک: مفید، ۱۴۱۳: ۷۰ - ۸۷ و ۲۱۶ - ۲۲۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۳۱ - ۱۳۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۰ - ۴۴؛ ج ۱: ۱۹۰ و ۱۱۹ - ۱۲۲؛ صدوق، ۱۴۱۵: ۵۴ - ۷۲ و ۱۳۱ - ۱۵۳؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۱: ۶۲ - ۶۵؛ ج ۱: ۱۴۳ - ۱۵۳؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۱ - ۱۷۱). در کتب متأخران نیز این مبحث در مظان آن یعنی کتاب جنائز (که احکام اموات را به این بحث انتقال داده‌اند) یا کتاب طهارت یا صلات وجود ندارد (نک: محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۵؛ ج ۱: ۹۸ - ۱۰۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۳۹۲ - ۴۰۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۹۸ - ۱۲۱؛ شهید اول، ۱۴۱۲: ۷۹؛ ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۱۶؛ ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۱ - ۳۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۰۱ - ۱۰۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۴۸۶ - ۴۸۷؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۹: ۷۱ - ۷۴؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۱۲). تنها علامه در بحثی کلی و بدون نام بردن از این نماز خاص، اظهار کرده که خواندن نماز، دعا، استغفار و ادای واجبات و ... به‌جای میت، اجماعاً صحیح است و بلکه هر گونه عمل خیر و ثواب که برای میت نیت شود، به او وصول خواهد شد (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۹۸ - ۱۲۱).

۱. دو اصطلاح قبل در متون و بر السنه اهل فن رواج بیشتری دارند، اما این اصطلاح نیز دارای بسامد زیادی است و از مخترعات نگارنده نیست (رک: نجفی، ۱۴۰۴، ج ۸: ۳۳۱؛ ج ۳۱: ۲۰؛ همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۹؛ ج ۱۳: ۵۲۸؛ آملی، ۱۴۰۶، ج ۴: ۶۶). برخی از بزرگان این اصطلاح را درباره صاحب عروه هم به‌کار برده‌اند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۴: ۳۲۰).

طبق تتبع نگارنده اولین فردی که این مبحث و روایات آن را در فقه مطرح کرد، مرحوم فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ ق) است (فیض کاشانی، بی تا، ج ۱: ۱۷۶) و احتمال دارد مرحوم حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ ق) و مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ق) که اشاراتی به روایات یا مباحث آن کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۶۸ - ۱۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۸ و ۲۱۹) از ایشان تبعیت کرده‌اند؛ زیرا از وی متأخرند. این احتمال هم وجود دارد که هر سه بدون اخذ از دیگری به جهت اشتراک روشی، یعنی رواج اخباریگری در آن عصر و اعتنای شدید به تجمیع کتب روایات (هر سه از مدونان جوامع روایی متأخر هستند) روایات مربوط به این موضوع را در آثار خود مطرح کرده‌اند. صاحب حدائق و مرحوم نراقی نیز این مسئله را در مباحث فقهی طرح کرده‌اند؛ گرچه ایشان نیز متأسفانه مسئله را تنها به عنوان نماز وحشت (و به تعبیر مرحوم فیض، مستحب لیلۃ‌الدفن) و در ذیل این عنوان طرح کرده‌اند و سخنی از صدقه در این شب ندارند (فیض کاشانی، بی تا، ج ۱: ۱۷۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۰: ۵۴۷؛ نراقی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۰۶ - ۱۰۷).

همان‌طور که گفته شد، این مسئله در اندیشه متأخران مطرح نشده است و از این رو در شرایع‌الاسلام و شارحان آن مانند مسالک و مدارک که در اقلیم متأخران طبقه‌بندی می‌شوند؛ این موضوع طرح نشده است. اما دو شارح معروف شرایع یعنی صاحب جواهر و حاج آقا رضا که در اقلیم متأخرالمتأخرین طبقه‌بندی می‌شوند، این مسئله را به جهت آنکه در اندیشه فقهی عصر ایشان مطرح بود، در مستحبات اموات طرح کردند، اما متأسفانه ایشان هم با استناد به روایتی از «مصباح» مرحوم کفعمی تنها مستحب لیلۃ‌الدفن را، نمازی در شب دفن دانستند و متعرض روایت دیگر (که صدقه را مقدم کرده‌اند) نشدند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۲۵؛ همدانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۴۱۹ - ۴۲۰).

بدین سان در میان متأخرالمتأخرین این مسئله به تدریج وارد فقه شده است؛ گرچه هنوز افرادی از ایشان چون جناب کاشف‌الغطا که رساله‌ای مستقل با عنوان «أحكام الأموات إلى حین الدفن و الانصراف» نیز نوشته، تنها بحث از ارزش و ثواب صدقه و اعمال نیک به جای اموات را مطرح کرده است نه مباحث مربوط به مستحبات شب دفن را (کاشف‌الغطاء، بی تا: ۶۱ - ۶۲) یا مرحوم علامه مجلسی (پدر = ملا محمد تقی) در فتاوی خود سخنی از این مبحث طرح نکرده‌اند^۱ (مجلسی، ۱۴۰۰: ۱۸).

۱. ایشان در کتب استدلالی خود روایت این مسئله را اعتمادناپذیر می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۸: ۲۱۹).

عموم معاصران نیز در کتب خود اعم از تخصصی استدلالی و تخصصی فتوایی و نیز رساله‌های عمومی (معروف به توضیح‌المسائل) هیچ سخنی از صدقه ندارند و تنها مستحب لیلۃ‌الدفن را همان نماز وحشت انگاشته‌اند. جناب سید محمدکاظم یزدی، چهلمین مستحب در مسائل اموات در کتاب شریف عروۃ‌الوثنی را (که متن تخصصی فتوایی است) نماز هدیه در شب دفن دانسته است و هیچ سخنی از صدقه در این شب ندارد. ایشان می‌نویسد: «الأربعون صلاة الهدیه لیلۃ‌الدفن و هی علی روایۃ رکعتان ... و فی روایۃ آخری ...» (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۴۳) شارحان استدلالی این متن نیز ظاهراً به دلیل قصوری که به جهت انگاره غالب «تسامح در ادله سنن^۱» در ذهن شریف خود داشته‌اند، به همین اندیشه اکتفا کرده‌اند و متعرض همه روایات باب (که در برخی سخن از تقدم صدقه دارند) نشده‌اند (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۴: ۲۶۲ - ۲۶۳؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۳۲۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۴: ۲۱۶) در کتابی که حاصل مجموعه انبوهی از حاشیه‌های فتوایی فقیهان بزرگ بر عروه است نیز محشیان همگی در اینجا سکوت و ظاهراً سخن سید را تأیید کرده‌اند و هیچ اشاره‌ای به روایت صدقه و لزوم تقدم آن بر نماز وحشت برای فرد دارای تمکن مالی نکرده‌اند (جمعی از فقها، ۱۴۱۹، ج ۳: ۴۰۱).

حضرت امام خمینی در رساله توضیح‌المسائل در احکام میت نوشته‌اند: «مستحب است در شب اول قبر دو رکعت نماز وحشت برای میت به طریق زیر بخوانند: ... و نماز وحشت را می‌توان در هر موقع از شب اول دفن خواند، ولی بهتر آن است که در اول شب بخوانند و اقوی جواز اجرت گرفتن برای نماز وحشت است» (امام خمینی، ۱۴۲۲: ۶۲). دیگر مراجع متقدم، معاصر و متأخر از حضرت امام هم با اختلافات ناچیز در تعبیر، همین مباحث حضرت امام را در احکام اموات نوشته‌اند؛ یعنی تنها حکم لیلۃ‌الدفن را مستحبی به نام نماز وحشت انگاشته‌اند و سپس روش خواندن نماز وحشت و نیز احکام آن چون تأخیر تا شب بعد و اجیر شدن برای آن و ... را نوشته‌اند، اما هیچ سخنی از صدقه در این شب ندارند (نک: بروجردی، ۱۳۶۶: ۱۲۵؛ خویی، ۱۳۸۳: ۱۲۹ - ۱۳۰؛ بهجت، ۱۴۲۳: ۱۲۷؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۹۲؛ سیستانی، ۱۳۹۲: ۱۱۹؛ سبحانی، ۱۴۲۹: ۱۹۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۱۶۱؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۷۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶: ۱۰۴ و ۱۰۵؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۱۲۸؛ شبیری زنجانی، ۱۴۳۰: ۱۳۹؛ مکارم

۱. این انگاره در ادامه به مناسبتی به شکل فشرده و کوتاه نقد خواهد شد.

شیرازی، ۱۴۲۹: ۱۱۳ و ۱۱۴؛ نوری همدانی، ۱۳۸۶: ۸۰؛ تبریزی، ۱۳۸۵: ۱۴۲؛ روحانی، ۱۳۴۰: ۷۴؛ موسوی اردبیلی، ۱۳۸۵: ۱۲۸؛ مظاهری، ۱۳۸۹: ۹۳؛ جناتی، ۱۳۸۲: ۱۵۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۰: ۱۳۷؛ علوی گرگانی، ۱۴۱۳: ۱۰۹؛ فیاض کابلی، ۱۴۲۶: ۲۳۲.^۱

شگفت اینجاست که نادری از فقیهان در رساله‌های تخصصی فتوایی خود (نه توضیح‌المسائل) با ذکر اجمالی یا کامل روایت نبوی (ص) مشتمل بر تقدیم صدقه، آن را مستند خود دانسته‌اند؛ اما با وجود این در همانجا نیز تنها مستحب را همان نماز معرفی کرده‌اند و بلکه عنوان بحث در عمل فقهی این شب را همان نماز وحشت قرار داده‌اند و هیچ توجهی به متن روایت نبوی (که خود نقل کرده‌اند) نفرموده‌اند و تحلیل سندی و دلالتی آن را یکسره فروگذار کرده‌اند و گذشته‌اند!! (نک: امام خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۹۶؛ بهجت، ۱۴۲۳: ۱۲۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۷۳).

نگرش متشرعه به مسئله

در استفتائات از فقیهان متأخرالمتأخر در مباحث مربوط به لیلۃ‌الدفن، تنها از کیفیت نماز وحشت و حکم اجیر شدن برای آن (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۶۲؛ ج ۳: ۴۸۸) یا مباحث اجیر شدن برای انجام دادن نماز وحشت مانند حکم فراموشی اجیر و ... (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۰۴؛ کرمانشاهی، ۱۴۲۱: ۳۵۹) پرسش شده است. در استفتائات معاصر نیز پرسش‌های این مسئله همگی حول محورهای مشابه پرسش از فقیهان پیشین، چون پرسش از احکام اجیر در نماز وحشت (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۱۳؛ تبریزی، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۴) یا تعداد آیات مورد نظر در آیه‌الکرسی که در نماز وحشت وجود دارد (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۱: ۳۹۵؛ فاضل لنکرانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۳؛ منتظری، بی‌تا، ج ۳: ۶۳) یا پرسش از نماز وحشت درباره اجساد پوسیده شهدا که تازه برای دفن می‌آورند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۶۴) مطرح است. تحلیل پس‌زمینه ذهنی پرسشگران با تأمل در این سؤالات نشان می‌دهد آنان که متشرعه هم هستند و همواره تحت

۱. در رساله حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (دام ظلّه الوارف) که مشتمل بر استفتائات است و نیز در نسخه دوجلدی از رساله آموزشی مشتمل بر فتاوی ایشان که در سال ۱۳۹۳ (چاپ هفتم) به وسیله نشر فقه روز منتشر شده و نسبتاً کامل و جامع است، اساساً این مسئله وجود ندارد.

تربیت و آموزش فقیهان، روحانیان و مبلغان دینی بوده‌اند نیز تنها مستحب در لیلۃ‌الدفن را همین نماز انگاشته‌اند؛ زیرا اطرافیان میت بدان جهت که نماز وحشت دارای مستحبات طولانی و احیاناً آیات خاصی از قرآن است که خود توان ادای آن را ندارند، برای میت پول می‌دهند تا فردی به‌عنوان اجیر این نماز را بخواند؛ پس آنان دارای تمول و تمکن مالی هستند؛ اما معذالک صدقه نمی‌دهند. پس حتماً حکم تقدم صدقه را نمی‌دانند.

تحلیل فقهی مستحبات لیلۃ‌الدفن

در فقه شیعه ادله معتبر فرآیند استنباط منحصرأ عبارتند از کتاب، سنت، عقل و اجماع (قمی، ۱۴۳۰، ج ۱: ۴۷؛ مظفر، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۱۷). در این موضوع نه آیه‌ای از قرآن وجود دارد و نه عقل از احوال آخرت دارد تا توان نسخه‌پیچی درباره نجات از احوال اخروی را داشته باشد و نه اجماعی نقل شده است. بنابراین به مقتضای روش اجتهاد، باید سراغ روایات رفت و آن روایات را بر اساس قواعد روش اجتهاد تحلیل کرد تا حکم فقهی مسئله از آنها استنباط شود. در مراجعه به روایات، طبق روش اجتهاد باید ابتدا با فحص اطمینان‌آور، روایات مرتبط با این موضوع را با سند و متن جمع‌آوری و سپس از سند، دلالت و جهت دلالت آنها بحث کرد. از آنجا که در بحث بعد روشن خواهد شد که این مسئله و مضمونی مشابه آن در میان اهل سنت و فتاوا و روایات آنان جایی ندارد، تقیه نیز تصورشدنی نیست و از این‌رو جهت صدور بحث نمی‌شود و در نتیجه این بخش از مقاله در سه محور سامان یافته است: فحص، بررسی سندی و بررسی دلالی.

گزارشی از روایات حکم در کتاب‌های شیعه و اهل سنت

روایت مرسلی با چند نقل و منبع مختلف و به شرح زیر، در کتب روایی متأخر شیعه وجود دارد:

مرحوم کفعمی حکم شب دفن را به‌عنوان نمازی طبق دو نقل چنین روایت کرده است: «وَصَلَاةٌ هَدِيَّةٌ الْمَيِّتِ لَيْلَةَ الدَّفْنِ رَكَعَتَانِ فِي الْأُولَى الْحَمْدُ وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ وَ فِي الثَّانِيَةِ الْحَمْدُ وَ الْقَدْرُ عَشْرًا فَإِذَا سَلَّمَ قَالَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَيَّ قَبْرِ فُلَانٍ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بَعْدَ الْحَمْدِ التَّوْحِيدِ مَرَّتَيْنِ فِي الْأُولَى وَ فِي الثَّانِيَةِ بَعْدَ الْحَمْدِ

التَّكَاثُرِ عَشْرًا ثُمَّ الدُّعَاءُ الْمَذْكُورُ. و هاتان الروایتان ذکرهما صاحب الموجز فيه. وَ رَوَاهُ فِي بَعْضِ كُتُبِ أَصْحَابِنَا أَنَّهُ يَقْرَأُ فِي الْأُولَى بَعْدَ الْفَاتِحَةِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً وَ التَّوْحِيدَ مَرَّتَيْنِ وَ فِي الثَّانِيَةِ بَعْدَ الْحَمْدِ التَّكَاثُرَ عَشْرًا وَ نَقَلْتَهَا عَنْ وَالِدِي قَدَسَ اللَّهُ سِرَّهُ» (كفعمی، ۱۴۱۸: ۱۶۴). مقصود ایشان از صاحب الموجز، ابن فهد حلی است که دو نماز اول را به عنوان هدیه لیلۃ‌الدفن و البته بدون سند ذکر کرده است (ابن فهد حلی، ۱۴۰۹: ۱۰۲).

این حدیث طبق نقل ابن طاووس چنین است: عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): لَيَأْتِي عَلَى الْمَيِّتِ سَاعَةٌ أَشَدُّ مِنْ أَوَّلِ لَيْلَةٍ فَارْحَمُوا مَوْتَكُمْ بِالصَّدَقَةِ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَلْيُصَلِّ أَحَدُكُمْ رَكَعَتَيْنِ يَقْرَأُ فِيهِمَا فَاتِحَةَ الْكِتَابِ مَرَّةً وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّتَيْنِ وَ فِي الثَّانِيَةِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ مَرَّةً وَ الْهَاقِمُ التَّكَاثُرَ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ يُسَلِّمُ وَ يَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ نَوَابِهِمَا إِلَى قَبْرِ ذَلِكَ الْمَيِّتِ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ فَيَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ سَاعَتِهِ أَلْفَ مَلَكٍ إِلَى قَبْرِهِ مَعَ كُلِّ مَلَكٍ تَوْبٌ وَ خَلَّةٌ وَ يُوسَعُ فِي قَبْرِهِ مِنَ الضِّيْقِ إِلَى يَوْمٍ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ يُعْطَى الْمُصَلِّيَ بَعْدَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حَسَنَاتٍ وَ يُرْفَعُ لَهُ أَرْبَعُونَ دَرَجَةً (ابن طاووس، ۱۴۰۶: ۸۶ - ۸۷).

خلاصه‌ای از نقل‌ها به شرح زیر است:

نقل اول کفعمی از ابن فهد: حمد و آیه‌الکرسی در رکعت اول و حمد و ده بار سوره قدر در رکعت دوم.

نقل دوم کفعمی از ابن فهد: حمد و دو توحید در رکعت اول و حمد و ده بار سوره تکاثر در رکعت دوم.

نقل سوم کفعمی از برخی کتب اصحاب: حمد و آیه‌الکرسی و دو مرتبه توحید در رکعت اول و حمد و ده بار سوره تکاثر در رکعت دوم.

نقل ابن طاووس: مانند نقل سوم کفعمی با این تفاوت که نماز، مشروط به فقدان تمکن از صدقه است.

در جوامع متأخر نیز این روایت به صورت نقل کامل یعنی نقل سوم مشتمل بر تقدیم صدقه در بحارالانوار و مستدرک الوسائل وجود دارد (مجلسی، ۱۴۱۰: ۸۸ و ۲۱۹؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۱۳). اما وسائل الشیعه اولاً در بحث جنائز اصلاً بابتی با عنوان مستحبات لیلۃ‌الدفن باز نکرده

و ثانیاً این روایت را در ابواب نمازهای مستحبی از مصباح کفعمی به صورت همان نقل اول و دوم روایت کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۶۸ - ۱۶۹). البته چنین نشان می‌دهد که مرحوم شیخ حرعاملی اصلاً کتاب فلاح‌السائل سیدبن طاووس را در اختیار نداشته و لذا تنها دو مورد از آن کتاب روایت نقل کرده است و آن هم با واسطه برخی ثقات (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۴۰۰).

صاحب حدائق گفته که این روایت ظاهراً از طریق اهل سنت است و مرحوم نراقی در پاسخ ایشان فرموده‌اند که ورود روایت از طریق اهل سنت تنها احتمال بوده و احراز نشده است (نراقی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۰۶ - ۱۰۷). نگارنده نیز جست‌وجوی گسترده‌ای در متون اهل سنت، از جمله صحاح سته و نیز السنن الکبری بیهقی و السنن الکبری نسائی و جامع المسانید ابن‌کثیر و کنز العمال متقی‌هندی انجام داده و به چنین روایتی یا مضامین مشابه آن برخورد نکرده است.

اعتبارسنجی حیث صدور روایات

همان‌طور که مشخص شد، هیچ‌کدام از روایات یادشده در کتب اربعه اولیه یافت نشده‌اند؛ بلکه در جوامع متأخر آن هم به تبع ابن‌طاووس، ابن‌فهد و کفعمی درج شده‌اند. مرحوم کفعمی نوشته است که این روایت را طبق برخی نقل‌های آن در کتب اصحاب یافته‌ام (کفعمی، ۱۴۱۸: ۱۶۴). ایشان سخنی از راویان آن ندارند تا معلوم شوند که کیستند و اصولاً از شیعه هستند یا از عامه محسوب می‌شوند؛ زیرا وجود روایت در کتب شیعه، دلیلی برای وثاقت حدیث و حتی شیعه بودن راویان آن نیست. مرحوم مجلسی در اظهارنظر دقیقی، به این ابعاد هم توجه داشته و نوشته است: «أوردت هذه الصلاة تبعاً للأصحاب و ليس فيها خبر أتمد عليه مروياً من طرق أصحابنا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۸: ۲۱۹). روشن است که وجود روایت در «کتب شیعه» غیر از نقل از «طرق شیعه» است؛ همان‌طور که روایات زیادی در برخی کتب شیخ صدوق چون عیون اخبارالرضا (ع) و الخصال وجود دارند که راویان آن از اهل سنت هستند که در اینجا اصطلاحاً گفته می‌شود که روایت در «کتب ما» وجود دارد؛ اما از «طرق ما» نیست. در دفع این اشکال از سند این احادیث می‌توان گفت که: وجود روایتی در کتب شیعه، ظهور در وجود در طرق شیعه

هم دارد تا زمانی که کشف خلاف شود، مگر اینکه در کتب کسانی چون مجموعه ورامین ابی‌فراس، عوالی ابن ابی‌جمهور احسائی و مکارم‌الاخلاق طبرسی باشد که روش ایشان درج بسیاری از روایات اهل سنت در کتب خود بود؛ اما در میان منابع این حدیث، دستکم مرحوم کفعمی دارای چنین سابقه‌ای نیست.

مشکل اساسی روایات مذکور این است که هیچ‌کدام در نقل‌های سه‌گانه دارای سند نیستند؛ یعنی مرسل هستند و مراسیل هم حجت نیستند. توضیح اینکه روایت مرسل عبارت است از حدیثی که فردی معصوم‌ندیده بدون واسطه (با حذف یک یا چند واسطه) از معصوم نقل کند (شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۱: ۴۸) و به بیان ساده‌تر، در سلسله‌راویان آن انقطاعی رخ داده باشد (شیخ بهایی، ۱۳۹۰: ۴؛ مامقانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۵۴). از نظر اصولیان و دانشیان فقه و درایة‌الحدیث، حدیث مرسل حجیت نیست (علامه حلی، ۱۴۲۵، ج ۳: ۴۶۱؛ قمی، ۱۴۳۰، ج ۱: ۵۱۸؛ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱: ۸۰۲؛ شهید اول، ۱۴۱۹، ج ۱: ۴۹؛ شهید ثانی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۳۷۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۲۷ و ۱۴۴؛ ج ۳: ۱۳۹؛ مامقانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۵۸).

همچنین صاحب حدائق در تضعیف این روایات گفته که این روایت ظاهراً از طریق اهل سنت بوده و لذا بدعت است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۰: ۵۴۷). مرحوم نراقی در پاسخ ایشان گفته‌اند که اولاً، ورود روایت از طریق اهل سنت تنها احتمال بوده و احراز نشده است و ثانیاً، به جهت تسامح در ادله سنن که مشهور میان علمای شیعه است و از احادیث صحیحه مستفاد می‌شود، می‌توان استحباب این نماز را اثبات کرد (نراقی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۰۶ - ۱۰۷). در بخش قبل مقاله تأکید شد که سخن مرحوم نراقی در قسمت اول درست است؛ اما بخش دوم سخن ایشان صحیح به‌نظر نمی‌رسد؛ زیرا روایات «من بلغ» که دستاویز قاعده تسامح در ادله سنن است، به‌معنای تسامح در سند یا دلالت روایات نبود، بلکه یعنی هر کس وعده نیک الهی به او برسد و بعداً کشف خلاف شود، خداوند به کرم خود آن نتیجه را به او می‌دهد و روشن است که روایات نه مخصوص مستحبات و مکروهات است و نه تسامح در بلوغ را القا می‌کند؛ بلکه درباره نحوه «بلوغ» ساکت است و از این‌رو ظهور در بلوغ عرفی عقلایی دارد؛ یعنی باید طریقی اطمینانی باشد!

۱. نگارنده در مقاله دیگری این موضوع یعنی تحلیل سندی و دلالتی روایات «من بلغ» به‌عنوان مستند قاعده تسامح را بررسی کرده و مدعای یادشده در متن پژوهش فرارو را اثبات کرده است (رک: همدانی، نقد تسری انگاره فقهی

علاوه بر آنکه تضعیف یادشده در کلام مرحوم بحرانی (به شرحی که گفته شد) درست نیست، روایات این حکم در لیلۃ‌الدفن دارای مؤیدهایی از طریق اهل بیت (ع) هم هست و طبق توصیه خود ائمه اطهار (ع) از راه‌های ارزیابی روایات، عرضه کردن آن بر دیگر روایات ایشان است (صدوق، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۹۰؛ کشی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۸۹ - ۴۹۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۵۷؛ ج ۲: ۴۱۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۲۱). توضیح تأیید اینکه در روایات، بانی وجود دارد که صدقه بلا را دفع می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۵ - ۸) و از طرف دیگر، در دعای شریف کمیل، بالای حقیقی و طولانی و فوق طاقت را بالای آخرت معرفی کرده است (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۸۴۷) پس دادن صدقه از طرف میت در شب دفن، بدون شک عمل موجهی و مطلوب شرع است. همچنین روایات متعدد در ابواب وقف، صدقات، نماز، حج، روزه و جنائز که دلالت دارند میت از اعمال صالحی که دیگران برای او انجام می‌دهند (از جمله صدقه و نماز) سود می‌برد؛ بلکه بانی در استحباب اهدای اعمال صالح به میت باز شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۴۳ و ۴۴۵) و به‌عنوان نمونه عمر بن یزید در روایت صحیحی از امام صادق (ع) می‌پرسد: آیاصلی علی المیت؟ امام فرموده است: نعم حتی انه یكون فی ضیق فیوسع الله علیه ذلک الضیق ثم یؤتی فیقال له خفف عنک هذا الضیق بصلاة فلان أخیک عنک (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۸۳). بنابراین صدقه دادن در لیلۃ‌الدفن برای دفع بلا از میت، بدون شک بدعت نیست، چنانکه مرحوم بحرانی انگاشتند. البته نماز وحشت چون با کیفیت خاص و با سند ضعیف وارد است، عمومات روایی اخیر مطلوبیت نماز وحشت با همین کیفیت را اثبات نمی‌کنند؛ زیرا تنها اصل صدقه و اصل نماز استحبابی (که دو رکعت چون نماز صبح است) یا انجام دادن نماز قضا از طرف میت را تأیید می‌کنند؛ مگر اینکه کسی از در قاعده تسامح وارد شود که البته در این صورت اصلاً به مؤید هم نیاز ندارد!

تحلیل فقهی مدلول روایات و بررسی تعارضات

در ابتدا یادآوری می‌شود تسامحی که در روایات سنن در زبان اصولیان و فقیهان مطرح شده، بر فرض

«تسامح در ادله سنن» به ارزیابی سند روایات اخلاقی، (۱۳۹۶). آن تحقیق گرچه در حوزه روایات اخلاقی بوده، از آنجا که به همه جوانب این مسئله پرداخته است، به همان ادله و بلکه طریق اولی در حوزه مباحث و روایات فقهی مربوط به مستحبات نیز جاری خواهد بود؛ به این معنا که با روایت ضعیف و به استناد ادله تسامح، هرگز نمی‌توان مستحب را (که حکمی شرعی است) اثبات کرد.

جواز تنها در سند روایات است، وگرنه همان‌طور که اصولیان محقق گفته‌اند در مقام تحلیل دلالت روایات مستحبات، تسامح جایز نیست و اینکه برخی در مقام تحلیل مدلول این روایات و استفاده از قواعد واضحی چون حمل مطلق بر مقید هم، تسامح روا داشته‌اند (نک: آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۵۱؛ نایینی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۵۴۲؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۴: ۵۵۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۱۹۶) درست نیست (سبحانی، ۱۴۳۴، ج ۱: ۵۰۶) همان‌طور که شامل مقام فحص در ادله مستحبات هم نیست.

از آنجا که در سه نقل اول، دستوری به یک نماز مستحبی با مختصر تفاوتی در کیفیت نمازها، اختلافاتی وجود دارد و در نقل چهارم این روایات، امر به صدقه به‌عنوان حکم اولی به‌صورت اضافه بر نقل سوم وجود دارد، در نتیجه در تحلیل این روایات سه مسئله وجود دارد: اول) حل تعارض روش نماز خواندن در روایات؛ دوم) رفع تعارض روایت چهارم با روایات قبل که افزونه‌ای به نام صدقه را قبل از نماز دربردارد و سوم) تفسیر نهایی روایات.

مسئله اول: حل تعارض روش نماز خواندن در روایات

در روش‌های نماز خواندن راهی برای حل تعارض به‌نظر نمی‌رسد و بر نگارنده معلوم نیست که به چه وجهی فقیهان بزرگوار گونه خاصی از آن نماز را برگزیده‌اند، جز اینکه به تخییر عمل کرده‌اند؛ گرچه احتیاط این است که هر سه نماز خوانده شوند.

مسئله دوم: رفع تعارض روایت چهارم با روایات قبل

در حل تعارض روایت سوم و دیگر روایات، دو روش به‌نظر می‌رسد:

۱. تقدیم روایت مزید: طبق قواعد علم درایه اینجا روایت سوم مقدم است؛ زیرا روایت سوم را اصطلاحاً روایت «مزید» می‌نامند. روایت «مزید» به روایتی می‌گویند که دارای زیاده در متن یا اسناد است (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۱۲۲) و بر روایتی که این زیاده را ندارد، دارای رجحان است (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۵۵) اما باید زیاده از نظر سند روایی موثق باشد و منافی با نقل‌های موثق دیگر (گرچه تنافی در عموم و خصوص) نباشد (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۱۲۲) و از جمله با روایتی که زیاده را ندارد، تضاد نداشته باشد که در آن‌صورت رفتار روایات متعارض، مختلف با آنها می‌شود (سبحانی، ۱۳۹۴: ۸۴). در اینجا اولاً غیرزیاده موثق‌تر از زیاده نیست، چون هر دو مرسل هستند. اما پیش‌تر گفته شد، هر دو دارای اعتبار مضمونی هستند؛ ثانیاً، نباید پنداشت چون ارتباط غیرزیاده و

زیاده به صورت مطلق و مقید است؛ پس طبق بیان شهید و استاد سبحانی که اخیراً گذشت، تنافی دارند؛ زیرا آن بیان در صورتی است که زیاده مطلق باشد و بخواهد بر غیر زیاده که مقید است، مقدم شود؛ ولی در اینجا غیر زیاده مطلق و زیاده مقید است و این نوع تنافی با جمع عرفی یعنی حمل مطلق بر مقید و در نتیجه تقدیم زیاده رفع شدنی است.

۲. توحید روایات متکثر بر اساس روش محقق بروجردی: از روش‌های مرحوم آیت‌الله بروجردی در تحلیل روایات مختلف در هر باب، برگرداندن روایات متکثر به روایت واحد بوده است. ایشان در تحلیلی عرفی - عقلایی بر این باور بوده‌اند که عادتاً ممکن نیست که معصوم دوبار حدیثی را برای راوی واحدی فرموده باشد و از این رو روایات متعددی را که الفاظ مختلف داشتند، ولی از یک راوی از امام نقل شده است را دارای مضمون واحد می‌دانستند که راویان طبقه، پس از مستمع از امام آن را نقل به معنا کرده‌اند یا در این مرحله یعنی توسط طبقات بعد به دیگر عوارض نقل نادرست چون فقدان ضبط و ... مبتلا شده است (نک: سبحانی، ۱۳۹۴: ۱۹؛ زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۹: ۶۰۵۰؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۹۴: ۷۹). البته در موضوع پژوهش فرارو گرچه سند وجود ندارد و اصلاً راوی از معصوم هم جز در یک مورد مشخص نیست تا از روش مرحوم محقق بروجردی استفاده شود، روح عقلایی آن روش در اینجا هم به این تبیین تطبیق‌پذیر است: احتمال دارد مقصود مرحوم کفعمی در نقل سوم از «بعض اصحاب» همان کتاب سیدبن طاووس یعنی نقل چهارم باشد؛ زیرا مرحوم کفعمی در سال ۹۰۵ ق از دنیا رفته و ابن طاووس در سال ۶۶۴ ق وفات فرموده است. به علاوه مرحوم کفعمی به آثار سید مراجعه دارد و در همین کتاب «المصباح» مکرر از آثار سید نقل می‌کند (رک: کفعمی، ۱۴۰۵: ۵۲۱، ۳۷۸، ۳۰۲، ۲۲۹، ۲۰۶ و ۱۷۸) و از طرف دیگر همه نقل‌های مرحوم کفعمی به بابی با نام نمازهای مستحبی ارتباط دارد و لذا ایشان تصمیم گرفته است که از این روایت، تنها بخش نماز آن را نقل کند؛ گرچه در این صورت هم تقطیع مذکور نادرست خواهد بود.

مسئله سوم: جمع‌بندی و تفسیر نهایی روایات

در تحلیل نهایی دلالت روایات، تنها مسئله‌ای که باقی می‌ماند، مسئله تقدم صدقه بر نماز در روایت سوم است. این گونه از اوامر در اصطلاح اصولیان اصطلاح رایجی ندارد و تنها مرحوم مظفر در بیانی ابتکاری، محصول امری این‌چنینی که تولید وجوب کند را واجب تخییری طولی (که البته در اینجا باید گفت مستحب تخییری طولی) نام نهاده است. ایشان می‌گویند: واجب تعیینی آن است که

بدیلی در عرض آن برای آن وجود نداشته باشد، مانند نمازهای یومیه و در مقابل آن دو نوع واجب وجود دارد: نوع اول، واجب تخییری که بدیلی در عرض آن برای آن وجود دارد، مانند خصال کفاره افطار عمدی روزه که باید یکی از این سه کار یعنی اطعام شصت فقیر و آزاد کردن یک بنده و شصت روز روزه باشد؛ نوع دوم، واجب تخییری است که بدیل در طول آن وجود دارد نه در عرض آن؛ یعنی مکلف در میان چند عمل مخیر است که انجام دادن هر کدام از مراتب بعد به عدم تمکن از مرتبه قبل منوط است؛ مانند کفاره قتل خطایی که در مرحله اول عتق است و در مرحله دوم اگر از عتق تمکن نداشت، دو ماه روزه بگیرد و در مرحله سوم اگر از این هم تمکن نداشت، شصت فقیر را اطعام کند (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱: ۹۰ - ۹۱). نگارنده پیشنهاد می‌کند که این نوع واجبات که مرحوم مظفر ارائه کرده‌اند یا مستحبی که در مقاله به آن پرداخته‌ایم را «واجب یا مستحب تخییری ترتیبی» و امری را که این واجب یا مستحب به دست داده است نیز «امر تخییری ترتیبی» نامگذاری کنیم. روشن است که این اصطلاح، غیر از «واجب ترتیبی» است که در مسئله ضد در علم اصول مطرح می‌شود و البته در آنجا بیشتر به «واجب ترتیبی» شهرت دارد.^۱

بنا بر آنچه گفته شد، مقتضای مدلول خطاب این است که اگر فقیهی از هر طریقی این روایات را از نظر سندی قابل افتنا بداند، باید اول صدقه را مستحب بداند و استحباب نماز وحشت را به عدم تمکن مالی از صدقه منوط بداند.

دفع یک شبهه: مخالفت تحقیق با قاعده فقدان تعارض در مستحبات

قاعده معروفی وجود دارد که می‌گوید در مستحبات تعدد مطلوب است و تعارض اطلاق و تقیید و حمل مطلق بر مقید جای ندارد.^۲ شاید به نظر رسد دستاورد و روش پژوه فرارو با این قاعده ناسازگار است.

۱. اصولیان درباره امری که واجب را تولید کرده است، گاهی تعبیر «امر ترتیبی» به کار برده‌اند (صدر، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۰؛ ج ۳: ۷۴؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۳۱، ج ۳: ۲۲۱) اما معمولاً از «امر ترتیبی» استفاده کرده‌اند (نابینی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۵۶؛ خوبی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۵؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۳۷؛ ج ۲: ۳۶۹؛ امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۴۴۱؛ سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۲: ۷۵).

۲. این قاعده می‌گوید: حمل مطلق بر مقید در صورتی که تعدد مطلوب باشد، وجهی ندارد و اگر وحدت مطلوب احراز نشود و علم یا احتمال تعدد مطلوب باشد، نباید مطلق را بر مقید حمل کرد. مستحبات نیز از این دست

پاسخ این است که:

اولاً باید تعدد مطلوب احراز شود تا این قاعده کاربردی باشد و چنین نیست که همه تعارض‌های موجود در باب مستحبات از باب تعدد مطلوب باشند و در واقع این کلیت، ادعایی بی‌دلیل است که به گمان نگارنده، در همان انگاره تسامح در ادله سنن ریشه دارد که متأسفانه از تسامح در سند (که نگارنده تا این اندازه هم روا نمی‌دارد و پیش‌تر به مقاله‌ای که در این زمینه نوشته است ارجاع داده شد) به تسامح در تحلیل دلالتی هم سرایت کرده است. بنابراین، همان‌طور که اموری چون تقطیع‌های نادرست یا فراموشی راویان و ... سبب ایجاد تعارض در ادله الزامیات شده است، این اسباب در ادله مستحبات نیز محتمل خواهد بود و دلیلی ندارد هر دو حکم مستحبی را لزوماً منسوب به شارع بدانیم، مگر اینکه تعدد مطلوب برای ما احراز شود.

ثانیاً قید «اناطه نماز به عدم تمکن از صدقه» از آنجا که به‌صورت شرطیت است، جایی برای تعدد مطلوب نمی‌گذارد و لذا به‌گونه‌ای است که اصلاً اجازه نمی‌دهد اطلاقی در روایات نماز شکل گیرد؛ همان‌طور که محقق نایینی در بحث واجب موسع و مضیق گفته است: اگر قیدی ظهور در رکنیت در حال اختیار داشته باشد، دایره مطلوب دیگر را تضییق می‌کند و لذا هرگز تعدد مطلوب نیست، بلکه وحدت مطلوب است؛ منتهی مقید به مقید خواهد بود و در صورت تمکن و در صورت عدم تمکن از آن، متعلق به فاقد قید است (نایینی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۱۹۲).

نتیجه‌گیری

پاره‌ای روایات در کتب روایی متأخر شیعه درباره اعمال شب اول قبر یعنی لیلۃ‌الدفن وجود دارد که برخی به بازماندگان توصیه کرده‌اند برای نجات میت از احوال و احوال آن ساعات، نمازی خاص به روح او هدیه کنند و برخی صدقه را مقدم بر این نماز ذکر کرده‌اند و در ادامه

هستند؛ زیرا راهی برای احراز وحدت حکم یا تعدد آن در مستحبات وجود ندارد؛ بلکه راه چاره این است که اولی را بر مراتب ضعیف حکم و دومی بر مراتب قوی آن حمل کنیم و به‌همین دلیل مشهور شده است که حمل مطلق بر مقید در ادله سنن جایی ندارد (بروجردی، ۱۴۱۵: ۲۳۷؛ همچنین نک: مجاهد طباطبایی، ۱۲۹۶: ۲۰۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۴۵۴).

افزوده‌اند که اگر بازماندگان تمکن مالی نداشته باشند، در همان روایات دو رکعت نماز با کیفیت خاصی جایگزین صدقه شده است. این روایات همگی مرسل هستند و از این رو طبق اصل اولی حجت نیستند و تسامح در روایات ادله سنن نیز حکم به استحباب آنها را توجیه نمی‌کند؛ زیرا مضمون روایات «من بلغ»، تسامح الهی در صورت خطای قهری بنده در احراز صدور است و تسامح در سند روایات هیچ حکمی روا نیست. بر فرض روا بودن نیز همان‌طور که اصولیان گفته‌اند، تسامح یادشده در سند مجاز است و نه در تحلیل دلالت یا انجام دادن فحص لازم. از طرف دیگر، خارج کردن این روایات از دایره طرق شیعی و انتساب آنها به کتب اهل سنت نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا دلیلی بر این مدعا وجود ندارد. همچنین شواهد و قرائن یعنی اصول و قواعد روایی عام و برخی روایات خاص، مضمون این احادیث را تأیید می‌کند. بنابراین، روایات مذکور دارای اعتبار صدوری هستند.

در تحلیل فقهی و دلالتی از آنجا که این روایات در کتب روایی متقدم شیعه وجود نداشته است، در آثار فقهی پیشینیان (مقدمان و متأخران) نیز فتوایی در این مورد وجود ندارد و هیچ حکمی (نه نماز و نه صدقه) برای لیلۃ‌الدفن توصیه نشده است؛ اما به دلیل حضور در کتب روایی متأخر، در کتب فقهی متأخرالمتأخران و معاصران و عموم رساله‌های عملیه معاصران نیز این روایات مصدر افتا قرار گرفته‌اند؛ منتهی با توجه به وجود روایتی مزید که صدقه را مقدم بر نماز ذکر کرده و نماز را مشروط به عدم تمکن از صدقه دانسته است، افتا به جزء دوم یعنی نماز یادشده و ترک صدقه که عموم فقیهان در دویست سال اخیر بر آن مشی کرده‌اند، درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا از نظر قواعد علم اصول، این روایات، حکمی ترتیبی (مستحب تخییری طولی) را توصیه فرموده‌اند که حکم دوم (نماز وحشت) تنها منوط به عدم تمکن از حکم اول (صدقه) است. البته شاید گفته شود که این بزرگان به جهت تسامحی که در بررسی روایات مستحب روا داشته‌اند، صدقه را مرتبه افضل دانسته‌اند، اما متأسفانه ذکر این مراتب راجح و مرجوح در هیچ‌کدام از آثار فقهی دیده نشده است و اصولاً ایشان در مباحث استدلالی، به روایت صدقه توجهی نداشته‌اند و آن را ذکر نکرده‌اند. مضافاً بر اینکه از نظر این مقاله، فراخداری یادشده در ادله سنن، بر فرض صحت، تنها در سند رواست نه در تحلیل متن ادله سنن. به علاوه، مقید در روایات این باب، لسان شرطیت دارد، یعنی نماز در صورت عدم تمکن

از صدقه توصیه شده است و این یعنی اصلاً اجازه شکل‌گیری را نمی‌دهد تا آن را حمل بر مرجوح کنیم. همان‌طور که روشن شد، بحث تعدد مطلوب و پیاده نشدن قواعد تعارض در مستحبات نیز دستکم در این مبحث جایی ندارد.

به نظر می‌رسد فحص نکردن گسترده و اکتفا به وسائل الشیعه یا روایات موجود در متون فقهی، ریشه این اشتباه است که البته باز هم فقیهانی محقق، به این اشتباه یعنی اکتفا کردن به وسائل الشیعه و فحص نکردن کامل و آثار آن را گوشزد کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۴: ۲۲۶). همچنین روایت تقدیم صدقه در مستدرک مرحوم نوری نیز وجود دارد که متأسفانه به آن کتاب نیز رجوع نشده است و بدین‌سان لزوم فحص در مستدرک الوسائل و اهمیت و جایگاه آن در گستره فحص، بار دیگر تثبیت می‌شود.

نتیجه نهایی آنکه پاسخ پرسش مقاله چنین است: در لیلۃ‌الدفن دو مستحب به شکل تخییر طولی یا همان استحباب تخییری ترتیبی وجود دارد: مستحب است بازماندگان به‌جای درگذشته صدقه (پول یا غذا یا لباس یا هر نوع کمک مالی و جنسی) به فقیران دهند و اگر فقیر بودند و هیچ چیز برای صدقه در اختیار نداشتند، آن وقت نماز وحشت را به یکی از نقل‌ها و بهتر از آن به هر سه نقلی که در روایات بیان شده است، به‌جای آورند.

منابع

۱. ابن براج، عبدالعزيز (۱۴۰۶ ق). *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ ق). *السرائر*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن طاووس، رضی‌الدین (۱۴۰۶ ق). *فلاح السائل*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۹ ق). *الرسائل العشر*، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق). *مجمع الفائدة والبرهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ ق). *فقه الحدود و التعزیرات*، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید.
۷. امام خمینی، روح‌الله (۱۴۲۳ ق). *تهذیب الأصول*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۸. _____ (۱۴۲۱ ق). *کتاب الطهاره*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. _____ (۱۴۲۲ ق). *نجاه العباد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. _____ (۱۴۲۶ ق). *توضیح المسائل*.
۱۱. _____ (بی‌تا). *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۲. انصاری، مرتضی‌بن محمد (۱۴۱۵ ق). *صراط النجاه*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۳. _____ (۱۴۱۶ ق). *فرائد الأصول*، قم: بی‌نا.
۱۴. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ ق). *کفایه الاصول*، قم: آل‌البيت.
۱۵. آملی، میرزا هاشم (۱۴۰۶ ق). *المعالم الماثوره*، قم: مؤلف الكتاب.
۱۶. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ ق). *الحلائق الناصره*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ ق). *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیه.
۱۸. بروجردی، حسین (۱۳۶۶ ق). *انیس المقلدین فی احکام الدین*، تهران: نشر اخوان کتابچی.
۱۹. _____ (۱۴۱۵ ق). *نهایه الأصول*، تهران: نشر تفکر.
۲۰. بهجت، فومنی، محمد تقی، (۱۴۲۳ ق). *وسیله النجاه*، قم: انتشارات شفق.
۲۱. _____ (۱۴۲۸ ق). *استفتائات*، قم: دفتر حضرت آیت‌الله بهجت.

۲۲. تبریزی، جوادین علی (۱۳۸۵). رساله توضیح‌المسائل: هجرت.
۲۳. _____ (بی‌تا). استفتائات جدید، قم: بی‌نا.
۲۴. جمعی از فقیهان (۱۴۱۹ ق). العروة الوثقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۲). رساله توضیح‌المسائل، قم: انتشارات انصاریان.
۲۶. جوادی آملی (۱۳۹۶). رساله توضیح‌المسائل، چ اول، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۷. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل‌الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۲۸. حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ ق). مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۲۹. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ ق). محاضرات فی اصول‌الفقه، مقرر: آیت‌الله فیاض، قم: مؤسسه آثار امام خوبی.
۳۰. _____ (۱۳۸۳). توضیح‌المسائل، مشهد: انتشارات رستگار.
۳۱. _____ (۱۴۲۲ ق). مصباح‌الأصول، قم: مکتبه‌الداوری.
۳۲. _____ (۱۴۱۰ ق). منهاج‌الصالحین، قم: نشر مدینه‌العلم.
۳۳. _____ (۱۴۱۸ ق). موسوعه الإمام‌الخوئی، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۳۴. روحانی، سید محمد صادق (۱۳۴۰ ق). توضیح‌المسائل، قم: نشر انوارالهدی.
۳۵. زنجانی، سید موسی شبیری (۱۴۱۹ ق). کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز.
۳۶. سبجانی، جعفر (۱۳۹۴). اصول‌الحديث و احکامه، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۳۷. _____ (۱۳۹۴). شکوه مرجعیت (مجموعه مقالات نکوداشت حضرت آیت‌الله بروجردی)، قم: انتشارات سبط‌النبی.
۳۸. _____ (۱۴۲۴ ق). إرشاد‌العقول الی مباحث‌الأصول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۳۹. _____ (۱۴۲۹ ق). توضیح‌المسائل، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۴۰. _____ (۱۴۳۴ ق). المبسوط، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۴۱. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق). مهذب‌الأحكام، قم: مؤسسه المنار.
۴۲. سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۳ ق). کفایه‌الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۳۰ ق). توضیح‌المسائل، قم: انتشارات سلسبیل.

۴۴. شهید اول، محمدبن مکی (۱۴۱۲ ق). *البيان*، قم: محقق.
۴۵. _____ (۱۴۱۷ ق). *الدروس الشرعية*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۶. _____ (۱۴۱۹ ق). *ذکری الشیعة*، قم: مؤسسه آل‌البيت.
۴۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۰۸ ق). *الرعاية فی علم الدراية*، قم: مکتبه آیة‌الله العظمی المرعشی النجفی.
۴۸. _____ (۱۴۰۲ ق). *روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۹. _____ (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۵۰. شیخ بهایی، محمدبن حسین (۱۴۲۹ ق). *جامع عباسی و تکمیل آن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۱. _____ (۱۳۹۰ ق). *الوجیزة فی علم الدراية*، قم: بصیرتی - الوجیزة فی علم الدراية.
۵۲. شیخ طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷ ق). *المبسوط، تهران: المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة*.
۵۳. _____ (۱۴۰۰ ق). *النهاية، بیروت: دارالکتاب العربی*.
۵۴. _____ (۱۴۱۱ ق). *مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة*.
۵۵. _____ (۱۴۱۷ ق). *العدة، قم: چاپخانه ستاره*.
۵۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۹۴). *فخر دوران*، قم: انتشارات دفتر آیت‌الله.
۵۷. _____ (۱۴۱۶ ق). *هدایة العباد، قم: دارالقرآن الکریم*.
۵۸. صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ ق). *بحوث فی علم الأصول*، قم: مؤسسه دائرة‌المعارف فقه اسلامی.
۵۹. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۴۱۵ ق). *المقنع*، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
۶۰. _____ (۱۴۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۱. _____ (۱۳۷۸ ق). *عیون أخبار الرضا علیه‌السلام*، تهران: نشر جهان.

۶۲. طباطبائی حکیم، محمد سعید (۱۴۳۱ ق). التنقیح، بیروت: مؤسسه الحکمہ الثقافہ الاسلامیہ.
۶۳. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.
۶۴. علامہ حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ ق). منتهی المطلب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیہ.
۶۵. _____ (۱۴۱۴ ق). تذکرہ الفقہاء، قم: مؤسسہ آل البیت.
۶۶. _____ (۱۴۲۵ ق). نہایۃ الوصول، قم: بی نا.
۶۷. علوی گرگانی، سید محمد علی (۱۴۱۳ ق). توضیح المسائل، قم: نشر دفتر معظمہ.
۶۸. فاضل لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۶ ق). توضیح المسائل، قم: بی نا.
۶۹. _____ (بی تا). جامع المسائل، قم: انتشارات امیر قلم.
۷۰. فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا). مفاتیح الشرائع، قم: انتشارات کتابخانہ آیت الله مرعشی نجفی.
۷۱. فیاض کابلی، محمد اسحاق (۱۴۲۶ ق). توضیح المسائل، قم: انتشارات مجلسی.
۷۲. قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۱۳ ق). جامع الشتات، تهران: مؤسسہ کیهان.
۷۳. _____ (۱۴۳۰ ق). قوانین الأصول، قم: احیاء الکتب الاسلامیہ.
۷۴. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (بی تا). أحكام الأموات إلى حین الدفن و الانصراف: مؤسسہ کاشف الغطاء.
۷۵. کرمانشاهی، آقا محمد علی بن وحید بهبهانی (۱۴۲۱ ق). مقامع الفضل، قم: مؤسسہ علامہ مجدد وحید بهبهانی.
۷۶. کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳). رجال الکشی - اختیار معرفۃ الرجال (مع تعلیقات میر داماد الأسترآبادی)، قم: مؤسسہ آل البیت.
۷۷. کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵ ق). المصباح، قم: دارالرضی (زاهدی).
۷۸. _____ (۱۴۱۸ ق). البلد الأمين و الدرع الحصین، بیروت: مؤسسہ اعلمی.
۷۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیہ.
۸۰. گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۳ ق). هدایۃ العباد، قم: دارالقرآن الکریم.
۸۱. _____ (۱۴۰۹ ق). مجمع المسائل، قم: دارالقرآن الکریم.
۸۲. مامقانی، عبدالله (۱۳۹۳). مقیاس الہدایہ، قم: دلیل ما.

۸۳. مجاهد طباطبایی، محمدبن علی (۱۲۹۶ ق). مفاتیح‌الأصول، قم: بی‌نا.
۸۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰ ق). بحار‌الأنوار، بیروت: مؤسسه‌الطبع و النشر.
۸۵. _____ (۱۴۲۳ ق). زاد‌المعاد - مفتاح‌الجنان، بیروت: بی‌نا.
۸۶. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۰ ق). یک دوره فقه کامل فارسی، تهران: مؤسسه و انتشارات فراهانی.
۸۷. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). شرائع‌الإسلام، قم: مؤسسه‌اسماعیلیان.
۸۸. مظاهری، حسین (۱۳۸۹). توضیح‌المسائل، اصفهان: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا (س).
۸۹. مظفر، محمد رضا (۱۳۷۵). أصول‌الفقه، قم: بی‌نا.
۹۰. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ ق). المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۹۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ ق). انوار‌الاصول، مقرر: احمد قدسی، قم: مدرسه امیرالمؤمنین (ع).
۹۲. _____ (۱۴۲۷ ق). استفتائات جدید. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع).
۹۳. _____ (۱۴۲۹ ق). توضیح‌المسائل، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع).
۹۴. _____ (۱۴۲۸ ق). انوار‌الاصول، قم: مدرسه امیرالمؤمنین (ع).
۹۵. منتظری، حسینعلی (بی‌تا). رساله استفتائات، قم: بی‌نا.
۹۶. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۳۸۵). توضیح‌المسائل، قم: انتشارات نجات.
۹۷. نایینی، محمد حسین (۱۳۵۲). اجود‌التقریرات، مقرر: آیت‌الله خویی، قم: عرفان.
۹۸. _____ (۱۳۷۶). فوائد‌الاصول، قم: انتشارات اسلامی.
۹۹. نجفی، صاحب‌الجواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). جواهر‌الکلام، بیروت: دار‌الإحیاء التراث العربی.
۱۰۰. نراقی، مولی احمدبن محمد مهدی (۱۴۲۲ ق). رسائل و مسائل، قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
۱۰۱. نوری همدانی، حسین (۱۳۸۶). توضیح‌المسائل، تهران: نشر هاتف.

۱۰۲. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسه آل‌البیت.
۱۰۳. وحید خراسانی، حسین وحید (۱۴۲۸ ق). *توضیح‌المسائل*، قم: مدرسه امام باقر (ع).
۱۰۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۲). *توضیح‌المسائل*، بنیاد فقه و معارف اهل بیت.
۱۰۵. سیستانی، سید علی (بی‌تا). *توضیح‌المسائل* (با تجدید نظر و اضافات)، قم: نشر گلی.
۱۰۶. همدانی، مصطفی (۱۳۹۶). نقد تسری انگاره فقهی «تسامح در ادله سنن» به ارزیابی سند روایات اخلاقی، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه اخلاق، شماره ۳۵: ۷-۲۸.
۱۰۷. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ ق). *مصباح‌الفقیه*، قم: مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۰۸. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۰۹ ق). *العروة الوثقی*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.